

[مقدمه واجب 2](#_Toc28423336)

[واجب نفسی و غیری 2](#_Toc28423337)

[حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث 2](#_Toc28423338)

[جواب حلی دوم: معنون به عنوان حسن بودن طهارات ثلاث 2](#_Toc28423339)

[اشکال اول مرحوم آخوند: اخص از مدعا بودن جواب حلی دوم و رد آن 3](#_Toc28423340)

[اشکال دوم مرحوم آخوند: قربی نشدن طهارات ثلاث به صرف اتصاف آنها به عنوان حسن 3](#_Toc28423341)

[اشکال نفضی مرحوم شیخ به جواب حلی دوم 4](#_Toc28423342)

[جواب حلی سوم: معنای تعبدیت طهارات ثلاث، امتثال آنها به قصد توصل به ذی المقدمه 4](#_Toc28423343)

[فرق قصد امر غیری در طهارات ثلاث و سائر مقدمات 5](#_Toc28423344)

[فرق بین جواب حلی دوم و سوم 5](#_Toc28423345)

[اشکال مرحوم آخوند: اخص از مدعا بودن 5](#_Toc28423346)

[رجوع جواب حلی سوم به جواب حلی دوم 5](#_Toc28423347)

**موضوع**: حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث /واجب نفسی و غیری /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد حل اشکال عبادیت طهاراث ثلاث بود. برای حل این مشکل جوابهایی بیان شده است. بیان اول استحباب نفسی داشتن طهارات ثلاث بود و مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه به دو جواب حلی که مرحوم شیخ آنها را مطرح کرده است، پراخته می­شود.

# مقدمه واجب

## واجب نفسی و غیری

### حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث

#### جواب حلی دوم: عنوان حسن داشتن طهارات ثلاث

مرحوم شیخ این جواب را ذکر و بررسی کرده­اند[[1]](#footnote-1). مدعی می­گوید: امر غیری مقربیت نمی­آورد و تقرب به خاطر امر غیری نیست. تقریبا این مطلب مفروغ عنه است که امر غیری تقرب آور نیست؛ بلکه مقربیت طهارات ثلاث به یک عنوان حسنی است که بر این طهارات ثلاث منطبق است و با قصد امر غیری، آن عنوان حسن را قصد می­کنیم. یعنی قصد امر غیری مرآت اجمالی به عنوان حسن است.

سوال این است که عنوان حسن از کجا آمده است؟ شیخ در جواب فرموده است: ما می­بینیم طهارات ثلاث به حسب ظاهر مقدمیتی برای نماز ندارند و مانند نصب سلم نیست که رابطه نصب سلم با صعود معلوم باشد. طهارات ثلاث یک سری افعال هستند و نماز هم یک سری افعال دیگری هستند که رابطه مقدمیت بین آن ها نیست؛ پس چون به حسب ظاهر، نماز بر طهارات ثلاث متوقف نیست؛ باید در واقع یک عنوان حسنی بر این افعال مترتب باشد که آن عنوان حسن موقوف علیه است و ما نمی­دانیم آن عنوان حسن چیست.

پس موقوف علیه، ذات حرکات و سکنات (ذات غسلات و مسحات) نیست؛ بلکه موقوف علیه یک عنوان حسنی است که بر حرکات و سکنات منطبق می­شود. لذا ما باید عنوان حسن را قصد کنیم تا مقدمیت محقق بشود و چون عنوان حسن را نمی­دانیم با مرآت اجمالی آن را قصد می­کنیم؛ یعنی به وسیله امر غیری همان وضویی که عنوان حسن دارد قصد می­شود.

این راه حل، عبادیت را با عنوان حسن درست می­کند و عنوان حسن را از این راه کشف کرده است که معنا ندارد خود این حرکات و سکنات مقدمیت داشته باشند؛ پس لازم است این طهارات قربی اتیان شود تا مقدمیت محقق بشود، نه این که چون امر غیری دارد، مقدمیت پیدا کرده است؛ لذا مقربیت از ناحیه امر غیری پیدا نشده است.

##### اشکال اول مرحوم آخوند: اخص از مدعا بودن جواب حلی دوم و رد آن

اشکال اولی که مرحوم آخوند بیان می­کند[[2]](#footnote-2) این است که جواب حلی دوم ترتب ثواب بر طهارات ثلاث را درست نمی­کند.

به نظر ما این اشکال وارد نیست؛ زیرا:

اولا: اگر دقت کرده باشید، اشکال عمده مرحوم شیخ انصاری مقربیت است. مرحوم شیخ اسم آن را عویصه گذاشته است. اشکال عمده این است که امر غیری تقرب آورد نیست؛ پس چرا باید به صورت عبادی اتیان شود؟ اما بحث ثواب اشکال عمده مرحوم شیخ نیست. پس به نظر ایشان دلیل اخص از مدعا نیست.

بله؛ مرحوم آخوند می­تواند بگوید ما دو مشکله داریم و این جواب نمی­تواند هر دو مشکل را حل کند. ما کاری نداریم که چه کسی این اشکال را گفته است تا نسبت به او سنجیده شود؛ بلکه بحث کلی است.

ثانیا: اگر بنا باشد که مقربیت درست بشود، ثواب هم درست می­شود؛ زیرا مرحوم آخوند فرمود: عقوبت و مثوبت از تبعات بُعد و قرب است.

##### اشکال دوم مرحوم آخوند: قربی نشدن طهارات ثلاث به صرف اتصاف آنها به عنوان حسن

در یک تقسیمی ما دو نوع قصد فعل داریم:

1. یک قصدِ فعل متصفا به یک وصفی داریم.
2. یک قصدِ فعل به داعی یک غایتی داریم.

فعل اگر بخواهد قربی بشود، باید به داعی غایت قربی اتیان شود. اگر گفته شود: نماز می­خوانم چون خدا فرموده است (علت غایی) قربی است؛ اما اگر گفته شود: همان نمازی که خداوند دستور داده است را به داعی تشویق دیگران انجام می­دهم، قربی نیست؛ زیرا توصیف کردن موجوب قربی شدن عمل نمی­شود. باید محرک عبد، خداوند باشد تا قربی بشود.

مرحوم آخوند فرموده است: اگر جواب درست باشد، نتیجه­اش این نیست که عنوان حسن داعی است. عنوان حسن داشتن ملازمه ای با داعی قرار گرفتن ندارد. این که امر به غسلات و مسحات حسن، دستور داده است، معنایش این نیست که به داعی خدا آن را انجام بدهد. نهایت این راه حل این است با امر غیری اشاره به مسحات و غسلاتی می­کند که عنوان حسن دارند و مطلوب مولا است و معنای این ادعا، علت غایی قرار گرفتن مسحات و غسلات نیست؛ بر خلاف راه حل اول که امر نفسی بود و داعویت در آن نهفته است.

به عبارت دیگر، غسلات و مسحات باید با یک عنوان حسنی مقدمیت داشته باشند و عنوان حسن را نمی­دانیم و امر غیری مشیر به آن عنوان حسن است، پس ما امر غیری را قصد می­کنیم نه برای این که آن را تعبدی کند؛ بلکه برای این که مشیر به عنوان حسن باشد آن را اتیان می­کند. امر غیری عنوان حسن را داعی قرار نمی­دهد؛ بلکه به همان چیزی که هست اشاره می­کند. قبل از اشاره فقط اتصاف بود و امر غیری هم به همان اتصاف اشاره می­کند.

نتیجه: این راه حل فقط اتصاف را درست می­کند و امر غیری نیز اشاره به اتصاف است و اتصاف هم موجب قربیت نمی­شود.

##### اشکال نفضی مرحوم شیخ به جواب حلی دوم

مرحوم شیخ می­فرماید[[3]](#footnote-3): مقدمات دیگری ما داریم که ارتباطشان با ذی المقدمه معلوم نیست و در عین حال تعبدی نیستند؛ مثلا استقبال بنا بر این که شرط باشد و یا ستر عورت. چه ارتباطی بین ستر عورت و نماز وجود دارد؟ با خدا گفتگو کردن ربطی به ستر و عدم ستر ندارد و بنا بر جواب حلی دوم باید گفت که ستر عورت هم عبادی است. لذا جواب حلی دوم منقوض به یک سری مقدمات است که ربط آن ها را با ذی المقدمه نمی­فهمیم و قربی هم نیستند.

#### جواب حلی سوم: تعبدیت طهارات ثلاث به معنای امتثال آنها به قصد توصل به ذی المقدمه

مرحوم شیخ انصاری فرموده است[[4]](#footnote-4): دلیل این که در طهارات ثلاث باید قصد قربت بشود، این است که غرض از ذی المقدمه این است که باید قربی اتیان شود. اساسا فرق بین تعبدی و توصلی همین است که در تعبدی با قصد قربت، غرض حاصل می­شود. همان طوری که غرض در امر نفسی به ذی المقدمه با قصد قربت حاصل می­شود، همچنین طهارات ثلاث که مقدمه چنین عمل مصلحت داری است، باید با قصد قربت اتیان شود تا غرض حصل شود. معنای قصد قربت در طهارات ثلاث این است که به قصد امتثال ذی المقدمه اتیان شوند و معنای قصد امر غیری نیز همین است؛ یعنی به خاطر این که ذی المقدمه امتثال شود، طهارات ثلاث اتیان می­شوند؛ پس تعبدیت به خاطر امر غیری نیست؛ بلکه به خاطر این است که اتیان طهارات ثلاث به خاطر تحقق ذی المقدمه است.

##### فرق قصد امر غیری در طهارات ثلاث و سائر مقدمات

اگر مکلف این عمل را به خاطر امر غیری اتیان می­کند، معنایش این است که برای امتثال ذی المقدمه اتیان می­شود. در سائر موارد معنای امر غیری این است که هر چند قصد توصل به ذی المقدمه نشود، امر به ذی المقدمه ساقط می­شود؛ اما در طهارات ثلاث اگر به قصد توصل به ذی المقدمه اتیان نشود، امر به ذی المقدمه ساقط نمی­شود.

##### فرق بین جواب حلی دوم و سوم

در جواب حلی سوم غرض در ذی المقدمه است و حاصل نمی­شود مگر به قصد توصل به ذی المقدمه. یعنی خود امر غیری قرب آور نیست، اما چون همراه به قصد توصل به ذی المقدمه است، باعث قربیت آن می­شود. حال چرا باید در مقدمه چنین قصدی باشد؟ مرحوم شیخ می­گوید: غرض از ذی المقدمه یک نوع غرضی است که بدون چنین قصدی حاصل نمی­شود؛ پس همان طوری که امر نفسی به ذی المقدمه می­گوید اجزاء را به قصد حصول غرص اتیان کن، همچنین می­گوید: مقدمه را هم اتیان کن به قصد حصول غرض از ذی المقدمه. در جواب حلی دوم، امر غیری اشاره به عنوان حسنی بود که در غسلات و مسحات بود.

##### اشکال مرحوم آخوند: اخص از مدعا بودن

مرحوم آخوند[[5]](#footnote-5) اشکال وصف و داعی را در جواب حلی سوم مطرح نکرده است؛ زیرا واضح است که قصد امر داعی است. اگر مقدمه به قصد توصل به ذی المقدمه اتیان می­شوذ؛ معنایش داعویت (داعویت به امتثال امر نفسی) داشتن است؛ ولی اشکال ترتب ثواب را مطرح کرده است.

به نظر ما ترتب ثواب هم حل می­شود؛ زیرا به لحاظ فقهی گفتنی نیست که اگر قصد غایت ­شود با این که شروع در ذی القدمه است، ثواب نداشته باشد.

نتیجه: راه حل سوم ادعای متینی است.

##### رجوع جواب حلی سوم به جواب حلی دوم

جواب حلی دوم نیز همین مطلب را می­خواست بیان کند. جواب حلی دوم این بود که ارتباطی بین مقدمه و ذی المقدمه نیست و از طرفی طهارات ثلاث مقدمه هستند؛ پس مقدمه عبادی شدن آنها به خاطر عنوان حسنی است که منطبق بر این طهارات ثلاث به قصد ذی المقدمه می­شوند و خود غسلات و مسحات که دارای عنوان حسن نیستند؛ پس می­خواهد بگوید: عنوان حسن منطبق بر اتیان طهارات ثلاث به قصد توصل است، فقط راه حل سوم می­گوید: غرض این اقتضاء را دارد و راه حل دوم می­گوید عنوان حسن این اقتضاء را دارد. هر دو راه در این مطلب شریک هستند که باید قصد توصل به ذی المقدمه بشود.

نتیجه: اشکال مرحوم آخوند و نقض مرحوم شیخ بر جواب حلی دوم وارد نیست.

1. مطارح الانظار ج 1 ص 351 [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص111.](http://lib.eshia.ir/27004/1/111/مضافا) [↑](#footnote-ref-2)
3. مطارح الانظار ج 1 ص 351 [↑](#footnote-ref-3)
4. مطارح الانظار ج 1 ص 351 [↑](#footnote-ref-4)
5. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص112.](http://lib.eshia.ir/27004/1/112/واف) [↑](#footnote-ref-5)